

Investigating the causes and contexts of the Taliban's return to power in Afghanistan (2015-2021), a three-level analysis

Azam Moghadass^{1*}

Received on: 18/04/2021
Accepted on: 25/06/2021

Abstract

The purpose of this article is to study the contexts and reasons for the return of the Taliban to political power in Afghanistan and, subsequently, to change the fragile and fragmented political order that prevailed in Afghanistan after 2001. Although military coups, violent riots, foreign intervention, and civil war have been a recurring experience in the country since the 1970s; But the Taliban's significant advance and widespread occupation of cities, commercial ports and important areas of Afghanistan, the fall of governorates and the escalation of the war to the cities and finally the fall of Kabul to them, has created a new era of political and security instability and a wave of concern for the domestic and foreign actors of Afghanistan's political future. Research findings indicate inefficiency, the crisis of legitimacy and fragility of the government on the one hand and the internal capabilities of the Taliban on the other hand at the national level, changing the strategy and performance of neighbors such as Pakistan, India and Iran at the regional level and the US and NATO, Russia and China internationally. They have played a key role in re-establishing the Taliban in Afghanistan.

Keywords: Afghanistan, Taliban, Fragile Government, Regional Actors, United States.

^{1*}. Assistant Professor, Department of Political Science, Payame Noor University of Tehran.
(Corresponding Author: a.moghadass@gmail.com)

بررسی علل و زمینه‌های بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان (۲۰۱۵-۲۰۲۱)، یک تحلیل سه سطحی

اعظم مقدس^{۱*}

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۴

چکیده

هدف این مقاله مطالعه زمینه‌ها و علل بازگشت طالبان به قدرت سیاسی در افغانستان و در پی آن، تغییر نظم سیاسی شکننده و نیم‌بندی است که پس از ۲۰۰۱ در افغانستان حاکم شده بود. اگرچه کودتاهای نظامی، شورش‌های خشونت‌بار، مداخله خارجی و جنگ شهری، تجربه پرتکرار این کشور از دهه ۱۹۷۰ بوده است؛ اما پیشروی‌های چشمگیر طالبان و تصرف گسترده شهرها، بندرها تجاری و مناطق مهم افغانستان، سقوط فرمانداری‌ها و کشیده شدن دامنه جنگ به شهرها و درنهایت سقوط کابل به دست آن‌ها، دوره تازه‌ای از بی‌ثباتی سیاسی امنیتی و موجی از نگرانی در خصوص آینده سیاسی افغانستان برای بازیگران داخلی و خارجی ایجاد کرده است. در این راستا، پرسش اصلی این پژوهش بر چرایی بازگشت و قدرت‌یابی مجدد طالبان در صحنه سیاسی افغانستان متمرکز بوده که در چارچوب رویکرد سطح تحلیل، در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و از طریق مطالعه اسنادی و رجوع به متون و منابع موجود بررسی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد ناکارآمدی، بحران مشروعیت و شکنندگی دولت از یک سو و ظرفیت‌های داخلی طالبان از سوی دیگر در سطح ملی، تغییر استراتژی و عملکرد همسایگانی مثل پاکستان، هند و ایران در سطح منطقه‌ای و ایالات متحده و ناتو، روسیه و چین در سطح بین‌المللی، در قدرت‌یابی دوباره طالبان در افغانستان، نقش تعیین‌کننده داشته‌اند.

واژگان کلیدی: افغانستان، طالبان، دولت شکننده، بازیگران منطقه‌ای، ایالات متحده آمریکا.

مقدمه

افغانستان به عنوان کشوری چند قومیتی با تنوع مذهبی گسترده همواره صحنه نزاع قدرت نیروهای اجتماعی گوناگون و بازیگران متعددی بوده که با تکیه بر نیروی اجتماعی و در اختیار گرفتن سلاح کوشیده‌اند جایی در نظام سیاسی این کشور پیدا کرده یا تغییراتی را به سیستم سیاسی تحمیل کنند. علاوه بر این بازیگران خارجی نیز اعم از کشورهای همسایه و قدرت‌های فرا منطقه‌ای، با ملاحظات متفاوت استراتژیک، اقتصادی و امنیتی، بر تحولات افغانستان تأثیرگذار بوده‌اند. گروه طالبان با ریشه قومی پشتون، گروهی از طلبه‌های مدارس دینی پاکستان بودند که در ۱۳۷۳ به رهبری ملا محمد عمر و با حمایت سازمان اطلاعات و ارتش پاکستان، قدرت را در قندهار به دست گرفتند و با تسلط بر کابل در ۱۳۷۵ و تصرف شمال افغانستان در ۱۳۷۶، تحت عنوان امارت اسلامی تا سال ۱۳۸۱ بر این کشور حاکم شدند.

با ورود نیروهای ائتلاف جهانی به افغانستان برای مبارزه با تروریسم پس از حملات ۱۱ سپتامبر و فعالیت جبهه متحد ملی در قالب نبرد زمینی، متصرفات طالبان از دست آن‌ها خارج شد؛ در نهم دسامبر ۲۰۰۱ طالبان سقوط کردند و زمینه شکل‌گیری دولت جدید افغانستان زیر نظر جامعه جهانی فراهم آمد. از این زمان طالبان به عنوان گروهی سرکوب شده و شکست خورده، به نیروی مخالف جدی نظام سیاسی تبدیل شد و به فعالیت خود در فاز تخریبی، عملیات تروریستی، نفوذ در نهادهای مرکزی، سربازگیری و تربیت نیروهای جدید و مقابله با حضور نظامیان خارجی ادامه داد و در نهایت با آغاز خروج نهایی نظامیان آمریکا از افغانستان، با اراده و قدرت بیشتر به صحنه سیاسی بازگشت و مدعی امارت اسلامی شد. به دنبال این تحولات و تغییر صحنه و آرایش نیروها و قدرت سیاسی در افغانستان، پرسش اصلی این پژوهش به این شکل بیان می‌شود که چه عواملی بازگشت دوباره طالبان را به قدرت در افغانستان (طی بازه ۲۰۱۵-۲۰۲۱) موجب شده است؟

الف - پیشینه پژوهش

حیات سیاسی افغانستان دستمایه پژوهش‌هایی با موضوعات محوری متفاوت بوده است، برخی از این پژوهش‌ها بر تأثیر طالبانیسم و جریان فکری سیاسی طالبان بر این کشور پرداخته‌اند و برخی ساختار سیاسی اجتماعی افغانستان را از منظر دولت‌سازی و ملت‌سازی، دموکراتیزاسیون، انتخابات و

بحران های گذار، همچنین نقش بازیگران خارجی و قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای در تحولات گذشته، معاصر و اخیر آن مورد بررسی قرار داده اند. برای مثال حاجی خادمی (۱۳۹۵) در مقاله «تبارشناسی جریان های تکفیری، بررسی موردی جنبش طالبان در افغانستان»، به تحلیل مبانی فکری طالبان به عنوان یک جنبش سلفی می پردازد. نویسنده به نقش آشفتگی های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی افغانستان، روند جهانی شدن و جهانی سازی و آموزه های فکری و ارزشی قوم پشتون، به عنوان مهم ترین بستر اجتماعی ظهور و گسترش جنبش طالبان تأکید دارد.

زلمی نشاط و همکارانش (۱۳۹۶) در مطالعه خود «راه دشوار مردم سالاری در افغانستان»، به چالش های اساسی پیش روی تحقق دموکراسی در افغانستان می پردازد. از نظر نویسندگان، قانون اساسی افغانستان بر اساس الگوی لیبرال دموکراسی، نظام سیاسی را برپا کرده که پاسخگویی اش به لحاظ سیاسی به گروه انگشت شمار نخبگان قومی محدود می شود و مشروعیت مردمی آن متزلزل است؛ احزاب سیاسی کارکرد درستی ندارند و مشارکت سیاسی مردم در حکومت نه در چارچوب وظایف و تکالیف متقابل شهروند و دولت، بلکه تحت تأثیر شعارهای عوام فریبانه، جدل ها و معامله های سودجویانه، روزمره و موقت قرار دارد.

گیلز دارونسورو^۱ (۲۰۰۷)، «استراتژی بُرد طالبان» را تشریح می کند و معتقد است غرب و ائتلاف بین المللی درک درستی از طالبان ندارند و آن را «مرتجع»، «واکنشی» و مسئله ای محلی می دانند که باید به صورت محلی نیز حل شود. نادیده گرفتن ابعاد ملی و پویای این شورش سبب شده است طراحی استراتژی کارآمد و ابتکاری برای مقابله با طالبان عملاً محقق نشود و پیشروی و پیروزی طالبان ادامه یابد.

حسین خانی (۱۳۹۰)، در مقاله «امنیت افغانستان و قدرت یابی دوباره طالبان» می نویسد شرایط قومی افغانستان و جدال میان آن ها برای به دست گرفتن سهم بیشتری از قدرت، وابستگی سیاسی امنیتی، قاچاق مواد مخدر، ضعف اقتصادی، فساد اداری، بی اعتمادی مردم به دولت افغانستان، بحران مشروعیت دولت و بیش از همه کندی روند انجام دولت - ملت سازی، در قدرت یابی دوباره طالبان نقش داشته است.

تحقیقات قبلی عموماً مربوط به موج اول بازگشت طالبان (۲۰۰۵-۲۰۱۵) است و رویکرد تک سطحی (تکیه بر زمینه های داخلی یا حمایت خارجی) در این مجموعه برتری دارد؛ آنچه در اینجا و با

1 . Gilles Dorronsoro

رویکردی سه سطحی بررسی می‌شود، علل قدرت‌گیری مجدد طالبان در چند سال گذشته و بخصوص از زمان توافق ایالات متحده و طالبان در فوریه ۲۰۲۰ برای خروج نیروهای آمریکایی و متحدانش از افغانستان است که مطالعات گسترده‌ای درباره آن انجام نشده است. عمده نوشتارهای موجود نیز بر مذاکرات صلح متمرکز هستند. برای مثال شهید سهروردی و وحید^۱ (۲۰۲۱) در مقاله «جستجوی صلح یا تعمیق بی‌ثباتی در افغانستان، ارزیابی گفتگوهای صلح ایالات متحده و طالبان» می‌نویسند خروج آمریکا می‌تواند تشدیدکننده بی‌ثباتی در افغانستان باشد که خود روند صلح را به تأخیر خواهد انداخت. در مقاله مذکور نقش همسایگان مثل پاکستان در آوردن طالبان به پای میز مذاکره برای کاهش فشار از سوی FATF^۲ بر پاکستان و تأثیر گفتگوهای صلح بر این کشور نیز مورد توجه بوده است.

تریشیا بیکن و دانیل بایمن^۳ (۲۰۲۱) با مقاله «طالبان زدایی و آغاز طغیان در افغانستان»، استدلال می‌کنند که تصمیم ایالات متحده برای غیرطالبانی کردن افغانستان، بزنگاه و نقطه عطفی بوده که پس از آن جلوگیری از بروز شورش دشوارتر شده است؛ پناه بردن طالبان فراری به پاکستان و آماده شدن آن‌ها برای بازگشت به صحنه، ضرورت مدیریت دشمنان شکست‌خورده را پس از پیروزی‌های نظامی اولیه نشان می‌دهد که آمریکا توجه لازم را به آن نداشته است.

اولریش پیلستر^۴ (۲۰۲۰) نیز در مقاله «صلح از طریق تسهیم قدرت»، گفتگوها و توافقات میان طالبان و ایالات متحده را گام مهمی در جهت صلح در افغانستان و بازگشت ثبات تعریف می‌کند اما معتقد است این اقدام کافی نیست و قسمت دشوار کار همچنان باقی مانده و طالبان و نخبگان سیاسی حاکم در افغانستان باید درباره صلح از طریق تشریک قدرت به مذاکره بپردازند؛ علاوه بر این تأکید شده که دستیابی به صلح پایدار از طریق تسهیم قدرت، مستلزم همکاری جامعه بین‌المللی و اجماع منطقه‌ای پیرامون صلح در افغانستان (توجه به نقش همسایگان، به‌ویژه پاکستان) است.

گوپالان و وژاونتان^۵ (۲۰۲۱)، «آینده افغانستان در لوای طالبان و چشم‌انداز رستاخیز آن‌ها در غرب آسیا» را مطالعه کرده و می‌نویسند بازگشت طالبان، ضمن آنکه تمام پیشرفت‌های شکننده دو دهه گذشته در این کشور را تهدید می‌کند، ممکن است افغانستان را به پایگاه امنی برای تروریست‌ها مبدل

- 1 . Syed Hussain Shaheed Soherwordi & Fazal Wahid
- 2 . Financial Action Task Force
- 3 . Tricia Bacon & Daniel Byman
- 4 . Ulrich Pliester
- 5 . Gopalan & Vezhaventhan

ساخته و سرنوشت دولت سازی را مبهم سازد.

ب- چارچوب تحلیلی سه سطحی

انتخاب روش مناسب برای گردآوری داده‌ها و اطلاعات، طبقه‌بندی، تجزیه و تحلیل اصولی یافته‌ها، ضمن جلوگیری از تکرار و اطناب، نوآوری و مشارکت در افزایش دانش علمی را محقق می‌کند. سطح تحلیل، به‌عنوان یکی از رویکردهای پژوهشی کارآمد در حوزه روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای مورد توجه بوده و راهنمای پژوهشگر در انتخاب پایگاهی برای نگرستن به مسائل مختلف است و به شناخت، تحلیل و تفسیر او جهت می‌دهد (سیف زاده، ۱۳۷۲؛ نیاکوئی، ۱۳۹۴).

ظرفیت‌های چارچوب سطح تحلیل سبب شده که محققان در پژوهش‌های مختلف از آن استفاده کنند. مفروض روش شناختی این پژوهشگران وابستگی رویدادها و تأثیرپذیری موضوعات سطوح مختلف بر هم است. به همین دلیل، نظام بین‌الملل، بازیگران منطقه‌ای و ساختار سیستم سیاسی یک کشور، به‌ویژه برای تحلیل جوامع دستخوش بحران، در امتداد یکدیگر مورد توجه قرار می‌گیرند و به کار بسته می‌شوند. سطوح تحلیل، رابطه مدار هستند یعنی یک سطح بر حسب ارتباطش با واحدهای همراه تعریف می‌شود چرا که چنین تعریفی سطوح تحلیل را بیشتر به عنوان ابزار روش شناختی مفهوم سازی می‌کند تا انگاره‌های هستی شناختی (Themby, 2013).

سطح تحلیل نظام بین‌الملل و سطح تحلیل زیر سیستم‌های ملی توسط دیوید سینگر^۱ معرفی شد (۱۹۶۱)؛ درحالی که تأکید رویکرد سیستمی بر عمومیت رفتار کنشگران است و به باور سینگر پیش‌بینی را امکان‌پذیر می‌کند، سطح ملی بر جزئیات تمرکز دارد و اهداف خاص و متفاوت بازیگران را مطالعه می‌کند. سینگر معتقد است سطوح یاد شده تنها چارچوب‌های مطالعاتی مفید نیستند و سطوح دیگر نیز ممکن است کاربردی باشند. برخی تحلیل‌گران از الگوهای توزیع قدرت یا ترکیب ائتلاف‌ها استفاده می‌کنند (Morton Kaplan, 1957) و مکتب کپنهاگ^۲ با طرح مجموعه امنیتی^۳، به سطح میانه‌ای از تحلیل متوسل می‌شود. در این میان رویکرد تحلیلی سه سطحی به پژوهشگر امکان می‌دهد ظرفیت و داده‌های هر سه سطح بین‌المللی، منطقه‌ای یا میانه و سطح ملی و داخلی را برای

.....
1 . David Singer
2 . Copenhagen school
3 . Security Complex

تیین به کار ببندد و تصویری نزدیک به واقعیت ارائه کند.

در سطح ملی و ساختار واحد سیاسی باید در نظر داشت که سابقه سیطره استعمار یا اشغال نظامی، تنوع قومی و مذهبی، درگیری‌های مرزی و ارضی، مسائل امنیتی داخلی و بحران‌های مختلف گذار از مشروعیت و نفوذ تا هویت و کارایی، شکست یا ضعف در فرایند دولت سازی و ملت‌سازی، سبب شده است کشورهای مختلف منطقه هرکدام در سطح و عمقی متفاوت درگیر بحران و بی‌ثباتی باشند. این شرایط اگرچه در مواردی در سایه حکومت اقتدارگرا و سرکوبگر ظاهراً کنترل شده، با بروز نشانه‌های ضعف در دولت مرکزی و خلأ قدرت، جریانات حاشیه‌ای و مدعی را وارد منازعه قدرت کرده و بحران و ناامنی را تشدید کرده است. بحران‌های داخلی بعضاً فرصتی برای رقبای منطقه‌ای است چراکه غالب کشورهای غرب آسیا، شکاف‌های اجتماعی و منازعات مذهبی و فرقه‌ای و قومی مشابهی دارند و تمایل به بهره‌برداری از ضعف رقبا و نیز کم کردن احتمال حضور و مداخله قدرت‌های فرا منطقه‌ای در کنار نگرانی از سرایت بحران‌های قومی و فرقه‌ای و ایجاد ناامنی، فضای جدیدی برای فعالیت و تحرک قدرت‌های منطقه‌ای ایجاد می‌کند.

از سوی دیگر، موقعیت خاص و استراتژیک منطقه، آن را همواره در کانون توجه قدرت‌ها و بازیگران مهم بین‌المللی قرار داده است. مزایای اقتصادی و تجاری در کنار ملاحظات سیاسی، فعالیت بازیگرانی مثل ایالت متحده را در هارتلند^۱ آسیا تبیین می‌کند. افزون بر این، وقوع حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، نیز بهانه‌ای بود تا آمریکا با توسل به شعار مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی اسلامی و گسترش دموکراسی، حضور و مداخله خود و هم‌پیمانان بین‌المللی‌اش را در منطقه توجیه کند. به لحاظ زمانی نیز، در این پژوهش، تمرکز بر بازه ۲۰۱۵ - ۲۰۲۱ به جهت تشدید تحرکات علنی طالبان در این دوره و ماه‌های اخیر است که با افزایش بحران‌های دولت مرکزی و ناآرامی‌های پس از انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۴ افزایش یافته و با خروج نیروهای آمریکا و ناتو تسهیل شده است.

۱- سطح ملی: عوامل داخلی مؤثر بر خیزش دوباره طالبان

زمینه‌های داخلی مؤثر بر باز خیزی طالبان در سطح ملی را می‌توان در دودسته کلی مورد بررسی قرار داد؛ دسته‌ای از عوامل معطوف به ویژگی‌های گروه طالبان به صورت خاص است که به آن قدرت می‌بخشد و دسته دیگر به وضعیت سیاسی اجتماعی افغانستان بازمی‌گردد که طیفی از علل

.....
1 . Hartland

چون بحران هویت و مشروعیت، شکنندگی دولت، شکاف در نیروهای نظامی و امنیتی، شکست در دولت سازی، ملت سازی و دموکراتیزاسیون را در برمی گیرد.

۱-۱-۱- علل مربوط به طالبان

طالبان را نمی توان تنها عده ای طلبه مدارس دینی دانست که خود را وقف اجرای شریعت اسلامی در افغانستان کرده اند، اینک طالبان جامه گروهی سیاسی را به تن کرده که برای دستیابی به قدرت مبارزه می کند و با تکیه بر برخی ویژگی های درونی به توفیقاتی نیز دست یافته است:

۱-۱-۱-۱- وابستگی قومی و زبانی

غالب بدنه طالبان از نظر قومی به پشتون ها تعلق دارد و این موضوع باعث شده است طالبان نسبت به سایر گروه های قومی بافت قبیله ای منسجم تر و قدرتمندتری داشته باشد؛ علاوه بر این از آنجا که در افغانستان ساختارهای قبیله ای بشدت بر هنجاری مذهبی و سنتی تأثیرگذار است، اجرای دستورهای مذهبی تابع وفاداری های قومی قبیله ای است. پشتون ها اکثراً در جنوب و شرق سکونت دارند و قدرت مردمی و پایگاه اجتماعی طالبان در این مناطق نیز بیشتر است.

۱-۱-۱-۲- مذهب

عامل دیگر انسجام طالبان مذهب است. افغانستان کشوری مذهبی با اکثریت جمعیت روستایی است؛ پایین بودن ارتباط میان شهرها و روستاها و همین طور روستاها با جهان بیرون از افغانستان به ملاها و روحانیون مذهبی قدرت زیادی داده است. پیوندهای نسبتاً عمیق مردم روستایی در کنار پیوندهای مذهبی و قدرت روحانیون و رهبران مذهبی به عنوان هدایت گران رستگاری دنیوی و اخروی مردم فرصت خوبی به طالبان داده تا در برابر دولتی سکولار که در کابل حاکم است و مروج فساد و فحشا و خدمت به آمریکا معرفی می شود (طبق اظهارات طالبان)، خود را مأمور برگشت به اسلام حقیقی معرفی کرده و سیطره خود را به روستاهای دور دست که دولت مرکزی نفوذی در آن ندارد و حتی مدارس مذهبی آن به ثبت وزارت معارف هم نرسیده، گسترش دهد (Maizland, 2021:4).

۱-۱-۳- توانایی سازگاری نظامی

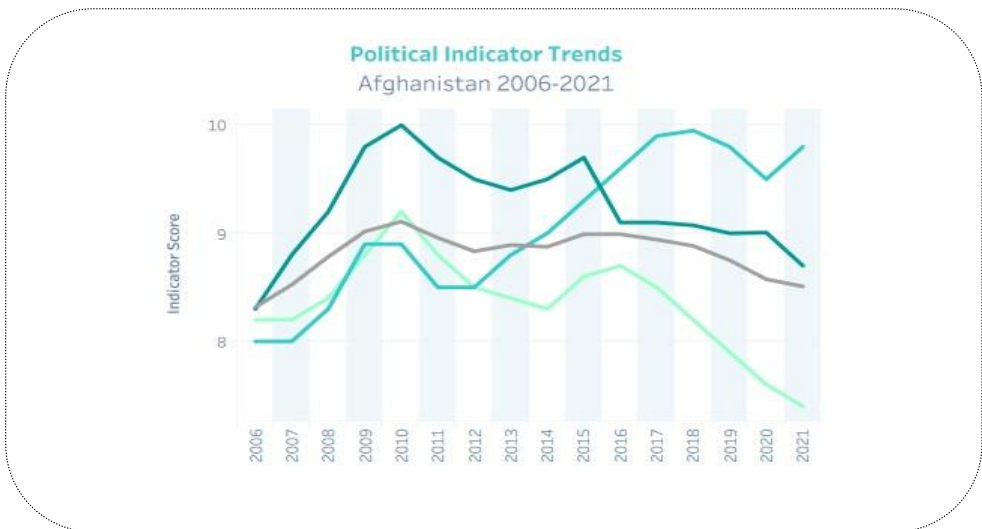
قدرت و انگیزه بالایی برای سازگاری نظامی در طالبان وجود دارد؛ تلفات زیاد اعضای طالبان در میدان‌های جنگ سبب شد طالبان به راه‌های جدید برای مقابله و مبارزه با نیروهای داخلی و خارجی روی آورند. طالبان تاکتیک‌های اولیه را در جنگ با شوروی یاد گرفتند، مثل به تله انداختن مأموران نظامی دشمن و حمله به پایگاه‌های آن‌ها، انجام حملات انتحاری در برابر توپخانه‌ها و نیروی هوایی غرب و برای رفع نقاط ضعف، دو روش اتخاذ کرده‌اند: اول معرفی فرماندهی گروه‌های مبارز نسبتاً متمرکز از طریق سیستم گروه‌های نظامی در سطح ولایات و گروه‌های نظامی در سطح ولسوالی‌ها (فرمانداری) و دوم روی آوردن به تاکتیک‌های چریکی و جلوگیری از جنگ مستقیم با نیروهای دشمن. در روش دوم استفاده از مواد منفجره‌ی IED به طور قابل ملاحظه‌ای مانع رفت‌وآمد نیروهای امنیتی بین‌المللی و افغان در مقابله با طالبان می‌شد (Farell, 2018: 74). علاوه بر این‌ها، توانایی طالبان در استفاده از تکنیک‌های جنگ روانی و تبلیغاتی نیز پیشروی آن‌ها را سرعت بخشیده است. حیدری (۱۴۰۰)، می‌نویسد «طالبان با توسل به تکنیک‌های مختلف چنان خود را قدرتمند و بزرگ جلوه دادند که روحیه مردم و نیروهای دفاعی و امنیتی به یک‌باره فروریخت و بسیاری مناطق بدون هیچ‌گونه درگیری و مقاومت به دست این گروه افتاد» (www.dailyafghanistan.com). افزون بر این، آزادی نزدیک به ۵۰۰۰ زندانی طالبان به‌عنوان بخشی از توافقنامه ایالات متحده و طالبان که قدرت نظامی و روحیه افراد را بازهم افزایش داده است، بیشتر افراد آزاد شده علی‌رغم تعهد کتبی برای نپیوستن به صفوف طالبان، بلافاصله بعد از آزادی، عازم میدان جنگ شدند.

۱-۲- سایر علل داخلی

۱-۲-۱- شکنندگی دولت مرکزی و چالش مشروعیت

بر اساس رده‌بندی «بنیاد بین‌المللی صلح» و شاخص ۱۲ گانه اقتدار و شکنندگی دولت‌ها، افغانستان از ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۱، رتبه نهم میان دولت‌های شکننده را دارا بوده است (www.foundforpeace.org). نمره ۱۰۲.۱ افغانستان از ۱۲۰، در شاخص‌های سیاسی مشروعیت دولت، خدمات عمومی، حقوق بشر و حکومت قانون، شاخص اجتماعی فشار جمعیتی، آواره‌ها و پناهندگان و مداخله خارجی؛ شاخص اقتصادی رکود اقتصادی، توسعه اقتصادی نابرابر و فرار نخبگان و شاخص انسجام دستگاه‌های امنیتی، اجماع یا تفرق نخبگان، اعتراضات گروه‌ها در سال ۲۰۲۱، نشان از میزان بالای شکنندگی دولت در این کشور دارد که زمینه را برای گروه‌های مدعی قدرت و جریان

قدرتمندی چون طالبان مساعد و مناسب ساخته است. در حقیقت، اقدامات حکومتی که با پشتیبانی نظامی - امنیتی، مالی و اداری بین‌المللی در راستای دولت سازی در افغانستان انجام شد (مثل ایجاد و توسعه اولیه پلیس و ارتش، بروکراسی و نظام مالیاتی، برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی، ایجاد نهادهای حکومتی و شناسایی بین‌المللی) نتیجه‌ای نداشته (سردارنیا و حسینی، ۱۳۹۳: ۴۸) و موانع و چالش‌های ریشه‌دار اجتماعی مثل بحران شدید و فراگیر هویت، تقابل سنت و تجدد، غلبه فرهنگ سنتی و قومی قبیله‌ای بر فرهنگ مدنی، فقر فرهنگی و اقتصادی، سنتی بودن جامعه و افراط‌گرایی طالبانیسم، شکل‌گیری دولت فراگیر ملی و مقتدر را در افغانستان دشوار ساخته است.

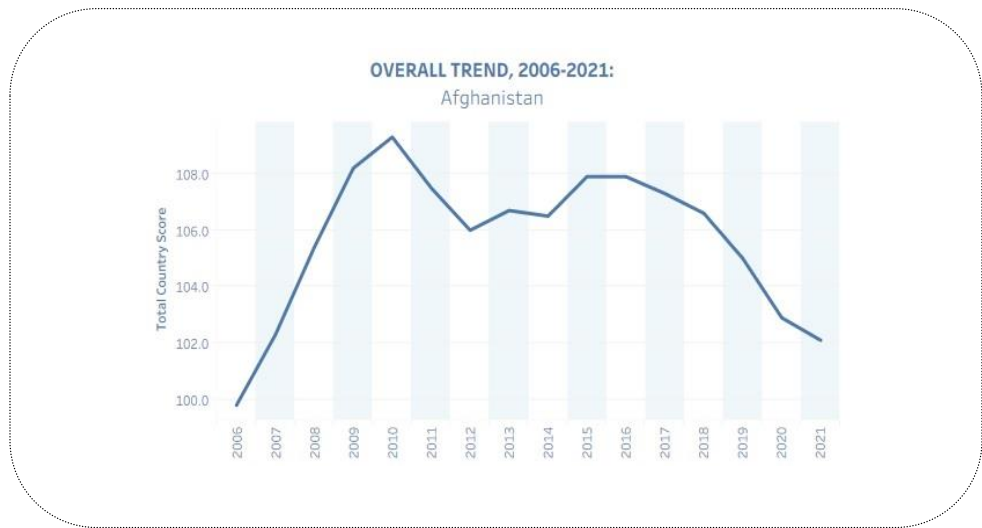


نمودار شماره ۱: وضعیت افغانستان در شاخص سیاسی شکنندگی دولت

منبع: (www.foundforpeace.org)

تجربه مهر و موم‌های اخیر و به طور خاص دوره پس از انتخابات ۲۰۱۴ نشان می‌دهد چالش مشروعیت دولت و شکنندگی همچنان باقی است. تقریباً در تمام دوره‌های انتخاباتی موضوع تقلب انتخاباتی وجود داشته است، خریدن رأی، پر کردن صندوق‌ها و ارباب کاملاً رایج است. در انتخابات ۲۰۰۴، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۴ ریاست جمهوری و انتخابات ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰ پارلمان، رسانه‌ها و هیئت‌های نظارتی مشاهده و گزارش کرده‌اند که صدها رأی‌دهنده در بخش‌های شمالی، جنوبی و شرقی هراسان

از صاحب‌منصبان نظامی رأی دادند و مجبور شدند نامزدهایی را انتخاب کنند که جنگ‌سالاران و گروه‌های نظامی محلی می‌خواستند (Rahmati, 2014, www.thediplomat.com). حکومت اشرف غنی در تحقق حاکمیت ملی موفق عمل نکرد و ضعف دولت در بسط نفوذ و اقتدار خود به تمام مناطق کشور، طالبان را با قدرت بیشتر به صحنه بازگرداند (Bizhan, 2018: 8)؛ بنابراین می‌توان دولت ناتوان و ملت مأیوس را تسهیل‌کننده بازخیزی طالبان به شمار آورد.



نمودار شماره ۲: رتبه افغانستان در بین ۱۷۹ کشور در شکنندگی دولت

منبع: (www.foundforpeace.org)

۱-۲-۲- ضعف و آشفتگی در نهادهای امنیتی

ناکامی دولت افغانستان در اعتمادسازی و رواج فساد گسترده در نهادهای امنیتی دفاعی، معضل دیگری است که در قدرت گرفتن طالبان نقش داشته است؛ عزل و نصب‌های سلیقه‌ای و قومی، رشوه، حیف‌ومیل اموال، اختلاس و تقدم رابطه بر ضابطه و در صدر آن‌ها ناتوانی در تطبیق با ایدئولوژی ملی‌گرایانه، نیروهای امنیتی و دفاعی را با چالش‌های زیادی مواجه ساخته و از توانمندی آن‌ها برای مقابله با طالبان کاسته است. در برخی گزارش‌ها به رواج ایده‌های افراط‌گرایی و پیوستن اعضای پلیس ملی به طالبان اشاره شده که عمدتاً نتیجه نارضایتی از دولت اعلام شده است و نه فشار برای جذب از

سوی طالبان. برای مثال زمان و خالد^۱، در مصاحبه با بعضی از اعضای پلیس ملی افغانستان، از زبان پاسخگویان می‌نویسند این نیروها موظف‌اند با نادیده گرفتن مقررات امنیتی و نظامی، علیه رهبران سیاسی نظامی که فاسد یا منتقد ارزش‌های اسلامی هستند مسلح شوند و در صورت نیاز از دستورات سرپیچی کنند (زمان و خالد، ۱۳۹۴: ۵).

علاوه بر این، انحصار قدرت در کاخ ریاست جمهوری و به تأخیر افتادن تصمیم‌گیری‌های نظامی در میدان جنگ و نداشتن استراتژی منظم جنگی در مقابل طالبان نیز از عوامل نیرومند شدن این گروه به شمار می‌آید. ضمن اینکه از ۱۳۹۷ به این سو، نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان در حالت دفاعی فرورفته و از حمله به مواضع و مراکز طالبان جلوگیری به عمل آمده است. طی این مدت طالبان در مناطق تحت تسلط خود آزادانه و با خیال راحت تجدید قوا کردند و به سربازگیری پرداختند (Schroden, 2021: 21).

ضعف در رهبری و مدیریت نهادهای دفاعی و امنیتی، ضعف استراتژی و برنامه جامع جنگی و نبود یک دورنمای جامع، روشن، دقیق و تعریف شده، ارتش را در سردرگمی مطلق قرار داد (Thomas, 2021: 9). نهادهای نظامی و امنیتی از دشمن تعریف دقیق ندارند و قادر نشده‌اند تا از دشمن تعریف دقیق ارائه نمایند. متأسفانه استراتژیست‌های درجه اول نظام، گاه دشمن را مخالف سیاسی می‌خوانند، گاه برادران ناراضی می‌گویند و گاهی هم تروریست خطاب می‌کنند. گاهی برای سربازان ارتش دستور صریح جنگ می‌دهند و گاهی آن را از حمله به دشمن منع می‌نمایند. همچنین عدم هماهنگی میان وزارت‌های دفاع، داخله و ریاست عمومی امنیت ملی، بسیاری از عملیات‌ها را بدون هیچ دستاوردی خنثی کرد (سجادی، ۱۴۰۰، www.dailyafghanistan.com). پیشروی برای طالبان در این شرایط بسیار راحت‌تر و سریع‌تر اتفاق می‌افتاد.

۲- سطح منطقه‌ای: رویکرد همسایگان و کشورهای منطقه

گذشته از بستر مساعد داخلی، مجموعه‌ای از شرایط و تحولات در سطح منطقه نیز در قدرت‌یابی و تحرک گسترده طالبان تأثیرگذار بوده‌اند. از جمله حمایت‌های جمهوری پاکستان از طالبان، تغییر نسبی مواضع جمهوری اسلامی ایران در برابر مسئله افغانستان و طالبان، نقش هند و کشورهای حوزه خلیج فارس که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۲-۱- حمایت پاکستان از گروه طالبان

مجاورت جغرافیایی و مرزهای مشترک در کنار اشتراکات قومی و فرهنگی و در عین حال اختلافات مرزی، پاکستان را به کشوری تأثیرگذار در تحولات افغانستان تبدیل کرده است. در مورد طالبان به طور خاص پاکستان یکی از عوامل تعیین‌کننده است چرا که به تعبیری خانه نیروهای طالبان به شمار می‌آید. همان‌طور که اشاره شد طالبان فرزندان مهاجرین افغان بودند که در مدارس دینی پاکستان تربیت و آماده برداشتن اسلحه و جهاد در افغانستان شدند؛ ارتش و دستگاه امنیت پاکستان (آی. اس. آی) که از نهادهای مهم در فرایند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در افغانستان است، نقش تعیین‌کننده‌ای در پیدایش و قدرت‌گیری طالبان داشته است (آقاجری و کریمی، ۱۳۹۴: ۲). حمایت‌های دیگر پاکستان در قالب آموزش، کمک مالی، سلاح، ابزارهای حمل‌ونقل و ارتباطی و همچنین کمک تاکتیکی و لجستیک برای عبور از مرز نیز مکرراً مشاهده شده است، حتی ارتش پاکستان از تعدادی عملیات تهاجمی طالبان علیه نیروهای ایالات متحده و افغانستان حمایت کرده و نیروهای طالبان را از نقشه‌ها و محدوده‌های عمل نیروهای افغان و نیروهای بین‌المللی، آگاه ساخته است (شفیعی و عیدوزایی، ۱۳۹۲: ۱۰۱).

گذشته از ملاحظات سیاسی، افغانستان پایگاهی برای پاکستان در جهت نیل به اهدافش از دستیابی به عمق استراتژیک تا مزیت‌های اقتصادی است. دسترسی به آسیای مرکزی و رقابت با ایران و حضور در بازارهای منطقه و ترانزیت خطوط نفت و گاز از آسیای میانه به پاکستان از این جمله است. وجود دولت هم‌پیمان در افغانستان به پاکستان کمک می‌کند موقعیت بهتری در رقابت با هند و ایران در حوزه‌های مختلف داشته باشد. برخی معتقدند مطلوب پاکستان قدرت‌یابی گروه‌های مثل طالبان است چراکه هیچ دولتی به اندازه طالبان در تاریخ معاصر افغانستان تحت تأثیر پاکستان نبوده و ملاحظات دفاعی، امنیتی و سیاسی موردنظر پاکستان را در رفتارهای ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی خود رعایت نکرده است (طنین، ۱۳۸۲: ۱۰۴). حمایت پاکستان از طالبان، ابزاری برای مهار هند و ممانعت از گسترش نفوذ هند در این کشور است که در سایه حضور آمریکا و ایجاد امنیت نسبی افزایش یافته است؛ امضای پیمان استراتژیک بین هند و افغانستان در ۲۰۱۱ برای مبارزه با تروریسم، آموزش نیروهای نظامی افغان و تجارت بین دو کشور، پاکستان را نسبت به تحدید نفوذش در افغانستان نگران کرد و به واکنش در قبال این تهدید اقتصادی امنیتی واداشت. در مجموع طالبان برای پاکستان

یک «سرمایه استراتژیک»^۱ برای اهداف بلندمدت نفوذ بر افغانستان به شمار می آید (Akbarzadeh & Ibrahimi, 2019:2).

۲-۲- نقش جمهوری اسلامی ایران

مرزهای مشترک، نزدیکی فرهنگی و مذهبی، اشتراکات تاریخی، ایران را نیز در شرایط مشابه پاکستان در خصوص افغانستان قرار می دهد. مجاورت جغرافیایی و پیوندهای فرهنگی تاریخی سبب شده صرف نظر از نوع حکومت و ساختار سیاسی حاکم بر این کشور، ایران ناگزیر به تعامل با افغانستان و تأمل در تحولات آن در جهت اتخاذ استراتژی و راهبرد مناسب باشد و از این مسیر منافع گوناگون خود را در حوزه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تأمین کند و مانع نفوذ قدرت های فرامنطقه ای و بر هم خوردن توازن شود.

قواعد بازی حاکم بر روابط بین الملل ایجاب می کند در هر نوع سیاست گذاری خارجی و طراحی استراتژی، به ظرفیت و توانمندی تمام بازیگران تأثیرگذار و قدرتمند توجه شده و از همه فرصت ها در جهت تأمین منافع ملی و اهداف حیاتی استفاده شود. رویکرد نسبت به طالبان نیز از این قاعده مستثنی نیست. ایدئولوژی افراطی طالبان و گرایش های قوی ضد شیعی آن از عوامل مخل امنیت ایران محسوب می شود، هزینه های تحمیلی طالبان برای ایران به سبب آشفتگی در مجاورت مرزهای شرقی، تجارت مواد مخدر، افزایش مهاجرت های غیرقانونی و قانونی و مسائل سیاسی اجتماعی متعاقب آن در ایران، بدبینی به این جریان و قدرت یابی آن را به همراه دارد، اما از سوی دیگر نگرانی از گسترش داعش در مهر و موم های گذشته، رقابت های منطقه ای و نیز مقابله با دشمن مشترک، ایالات متحده، سبب شد در کنار روابط دوستانه با دولت حاکم در افغانستان و فعالیت های گسترده اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در این کشور در بیست سال گذشته، کم و بیش در مهر و موم های اخیر، روابط استراتژیک با جریان طالبان از سوی ایران دنبال شود. طالبان از یک منظر، ابزاری برای ضربه زدن به منافع امریکا محسوب می شد و این بدان معناست که در برخی شرایط، ملاحظات استراتژیک و سیاسی می تواند تأثیرگذاری اختلافات معمول را کاهش دهد (ن. ک. به. Sharan & Watkins, 2021; Choksy & Kabir, 2021).

اواخر سال ۲۰۱۸ ایران به طور رسمی اعلام کرد میزبان نماینده طالبان در تهران برای گفتگوهای

1 . Strategic asset

دوجانبه و حل مسئله امنیت در افغانستان، خواهد بود و اینکه دولت افغانستان از این گفتگوها اطلاع دارد (Abdi, 2021). در سال ۲۰۱۹، وزیر امور خارجه وقت ایران، محمد جواد ظریف اظهار داشت داشتن آینده‌ای بدون طالبان برای افغانستان غیرممکن است و البته تأکید کرد که طالبان نباید نقش مسلط داشته باشند (Razdan, 2019). دیدارهای ژانویه ۲۰۲۱ و نیز نشست جولای ۲۰۲۱ در تهران، در راستای همین برداشت قابل تبیین هستند. نگرانی از ورود نیروهای طالبان و انجام عملیات خرابکارانه یا نفوذ تفکرات طالبانی از موضوعاتی است که جمهوری اسلامی ایران را به ضرورت مذاکره و گفتگو با طالبان آگاه ساخته است.

البته در کنار روابط دیپلماتیک رسمی و آشکار ایران و طالبان، برخی بر سابقه دیرینه‌تر روابط غیررسمی میان ایران و طالبان، در قالب نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، اشاره می‌کنند (Golzar & Aarabi, 2021; Roggio, 2010). در سال ۲۰۱۰ در جریان انتشار بخشی از سندهای سری ارتش آمریکا درباره جنگ افغانستان توسط ویکی‌لیکس^۱، به نقش تهران در «حمایت‌های پنهان مالی، تسلیحاتی، آموزشی و پناه دادن به شورشیان طالبان در خاک خودش»، به منظور «مبارزه علیه نیروهای ائتلاف در افغانستان» اشاره شده است. همچنین در ژوئن ۲۰۱۵ روزنامه وال‌استریت ژورنال^۲ به نقل از مقامات غربی و افغان، گزارش کرد که ایران از طالبان افغانستان پشتیبانی مالی و نظامی می‌کند (Ahmad, 2015; www.foreignaffaires.com, Fathollah Nejad & Azizi, 2021).

مدیریت و کنترل منابع آبی، مسئله دیگری است که ایران را به طالبان نزدیک کرده است. دولت افغانستان سیاست کنترل آب‌ها و سدسازی بر روی رودخانه‌های هریرود، فرارود و هلمند را در برنامه خود دارد و در مقابل ایران مخالف فعالیت‌هایی است که جریان آبی شرق کشور را تحت تأثیر قرار دهد. تصور می‌شود روابط حسنه با طالبان بتواند حق آب بیشتری برای ایران تأمین کند چراکه در مهر و موم‌های اخیر در پرتو تصمیمات دولت اشرف غنی محدودیت‌هایی در سهمیه حق آبی ایران ایجاد شده بود. پس از سقوط طالبان، دولت افغانستان با استفاده از کمک‌های بین‌المللی، زیرساخت‌های آبی خود را بازسازی کرد؛ بسیاری از این پروژه‌ها به معنی تغییرات قابل توجه در دسترسی آبی پایین‌رود (ایران) بود. ساخت سد کمال خان روی جریان اصلی هلمند و سد بخش آباد روی رودخانه کوچک‌تر فرارود، طرح‌هایی هستند که جریان سالانه آب را به ایران و هامون کاهش می‌دهند. تجهیز

1 . WikiLeaks

2 . Wall street Journal

دوباره سد کجکی^۱ به همراه توسعه سد دهلا^۲ و مخازن آبی جدید، جریان آبی هلمند را پایین تر هم خواهد کرد. در خصوص هریرود نیز با بهره‌برداری بیشتر افغانستان، بهره‌مندی ایران ۶۲ تا ۷۶ درصد کاهش یافته است (Aman, 2016: 2-3). ایران در واکنش به این وضعیت، استراتژی‌های متفاوتی در پیش گرفته است، تلاش برای توسعه مذاکرات درباره سهم آب از رودخانه‌ها، همکاری نزدیک با کابل برای فعالیت‌هایی که برای احیای هامون به سرپرستی سازمان ملل صورت می‌گرفت و کمک‌های فنی و تکنیکی به وزارت آب و انرژی افغانستان و ... هم‌زمان حمایت از شاخه‌های طالبان برای هدف قرار دادن زیرساخت‌های آبی افغانستان، برای مثال حمله و خسارت به سد کجکی در ۲۰۰۷، یا کشف مخفیگاهی از مهمات انفجاری ساخت ایران در سال ۲۰۰۹، نزدیک سد بخش‌آباد (Goheh, 2010: 15)؛ در سال ۲۰۱۱، یکی از فرماندهان دستگیر شده طالبان به صورت عمومی اعلام کرد که برای تخریب سد کمال خان، از ایران پول دریافت کرده و تعلیم دیده است؛ حتی در این سال نیروهای مرزی ایران وارد خاک افغانستان شدند تا کانال آبی هلمند را آزاد کنند که با تیراندازی نیروهای افغانستان مواجه شدند (Michel, 2017: 178-179, Houk, 2011: 20). البته تائید این دعاوی نیازمند منابع و شواهد بیشتر است.

۲-۳- پستیانی رقیب منطقه‌ای هند

پستیانی رقیب منطقه‌ای دیرینه هند یعنی پاکستان از طالبان همواره سبب شده است مواضع این کشور نسبت به طالبان محتاطانه و در مسیر حفظ ثبات و امنیت به‌ویژه در مناطق مرزی با پاکستان باشد. از نظر هند، طالبان اهرم فشار منطقه‌ای پاکستان است برای تحدید نفوذ هندوستان است. هند به عنوان یک قدرت اقتصادی رو به رشد نیازمند بازار مصرف، دسترسی به منابع انرژی آسیای مرکزی و اعتبار بین‌المللی و استراتژیک است که همگی با برقراری روابط با دولت تحت پستیانی ائتلاف بین‌المللی در افغانستان و همراهی با سیاست‌های ایالات متحده و دوری از جریان‌های افراطی مثل طالبان امکان‌پذیر می‌شود؛ اما با شرایط متغیر افغانستان، تحولات جدید تسهیل شده با خروج نیروهای آمریکایی و افزایش احتمال نقش‌آفرینی بیشتر طالبان در سیاست افغانستان، ظاهراً این رویکرد در حال تغییر است (Chaudhuri & Shende, 2020: 4).

.....
1 . Kajaki Dam
2 . Dahla Dam

تصمیم هند را برای ارتباط با طالبان می‌توان تلاشی برای حفظ فضای راهبردی خود را در مقابل رقبای منطقه‌ای، به‌ویژه پاکستان، پس از خروج آمریکا دانست. چنین ارتباطی طالبان را از اهداف و نگرانی‌های هند در افغانستان آگاه می‌کند. با فرض روابط نزدیک طالبان با پاکستان، غلبه طالبان در این کشور و میزبانی از گروه‌های تروریستی، به‌ویژه گروه‌های جهادی ضد هندی، از مهم‌ترین نگرانی‌های هند است. علاوه بر این مدیریت کمک سه میلیارد دلاری هند به افغانستان، نیازمند کارکنانی است که در مناطق اجرای طرح‌ها در افغانستان حضور داشته باشند، مسئله‌ای که در یک فضای جنگی، بی‌ثبات و ناامن امکان‌پذیر نیست. هند از راه حل سیاسی برای جنگ حمایت می‌کرد تا از دستاوردهای بیست سال گذشته این کشور در افغانستان حفاظت کند. هند پیوستن طالبان را به سیستم سیاسی افغانستان به‌عنوان یک حزب سیاسی اصلی ترجیح می‌داد تا از این طریق طالبان به شکل مؤثری از طریق دیگر جناح‌ها محدود شود. به‌این ترتیب هند می‌توانست منافع امنیتی و سرمایه‌گذاری خود در افغانستان را پس از خروج آمریکا حفظ کند و به گروه‌های مسلح کشمیر اطمینان دهد که نمی‌توانند از افغانستان به‌عنوان عرصه‌ای برای حمله به کشمیر استفاده و افغانستان را به تهدیدی امنیتی برای هند تبدیل کنند. علاوه بر این با توجه به نیاز شدید طالبان به کمک‌های خارجی برای بازسازی و توسعه افغانستان، این ارتباط برای طالبان نیز دستاوردهایی دارد. ورود هند به فضای مذاکره و دخیل شدن در فرایند صلح که البته از طرف واشنگتن هم مورد تأکید بوده است، بر احساس قدرت و مشروعیت طالبان برای سهم بزرگی در صحنه سیاسی افغانستان افزوده است (ن.ک به Singh, Olson & Salikuddin, 2021; Constantino, 2020: 7; Paliwal: 2017).

۲-۴- نقش کشورهای آسیای میانه و حاشیه خلیج فارس

رابطه نزدیک با طالبان باوجود مرزهای طولانی مشترک با افغانستان و نگرانی از نفوذ داعش، در دستور کار سیاست خارجی کشورهای آسیای مرکزی قرار داشت اما ثبات در افغانستان، خواسته اصلی کشورهای این منطقه بوده و حمایت فعالانه‌ای از فرایند صلح نشان دادند. ازبکستان و افغانستان در سال ۲۰۱۶ برای همکاری اقتصادی و امنیتی در جهت ثبات و رفاه منطقه مذاکره داشتند و پس از آن نیز این کشور مساعی خود را برای نزدیکی به هر دو طرف دولت افغانستان و طالبان ادامه داده که البته با مشکلاتی نیز همراه بوده است، نظیر واکنش کابل به استقبال از هیئت دفتر سیاسی طالبان در آگوست ۲۰۱۹. طالبان نیز بعد از مذاکرات صلح سپتامبر ۲۰۲۰ در دوحه، رئیس دفتر سیاسی طالبان

به ازبکستان و سایر کشورهای آسیای میانه در خصوص تهدیدهای امنیتی و اقتصادی و جلوگیری از گسترش ناامنی و خشونت اطمینان داد. تاجیکستان نیز توصیفات خود درباره تروریستی بودن گروه طالبان را کنار گذاشته و اخیراً از عبارت خنثی تر گروه مسلح» استفاده می کند (خبرگزاری ایرنا، ۲۱/۰۴/۱۴۰۰). هدف نظامی زدایی و کنترل تسلیحات سبک در افغانستان و مقابله با تروریسم مهم ترین اهداف کشورهای آسیای میانه در تعامل با طالبان است.

در حاشیه خلیج فارس هم واکنش های متفاوتی میان بازیگران منطقه ای دیده می شود. صرف نظر از دوحه که دفتر سیاسی طالبان در آن مستقر بوده و پایگاه مذاکرات صلح میان طالبان و ایالات متحده بوده است، می توان به نقش عربستان و امارات متحده عربی، اشاره کرد. عربستان که به سبب روابط نزدیک با طالبان در طول دهه ۱۹۹۰، مورد انتقاد مقامات افغان بوده، در صدد بود با نزدیکی بیشتر به سیاست های امریکا، پیشینه خود را اصلاح کند. از زمان تغییرات سیاسی عربستان در ۲۰۱۷، طالبان و حامیان بین المللی آن مورد انتقاد این کشور بوده اند. سعودی ها در کنار فشار دیپلماتیک بر رقبای منطقه ای مثل ایران و قطر و البته پاکستان، جهت قطع کمک های مالی و نظامی به طالبان، به امریکا کمک کرده است تا طالبان به ۲ گروه «طالبان میانه رو» (عناصری که به دنبال یک راه حل سیاسی برای بحران امنیتی افغانستان هستند) و «طالبان افراطی» (عناصری که می خواهند به هر قیمتی دولت «غنی» را از راه نظامی سرنگون کنند) تقسیم شود.

محمد بن سلمان ولیعهد عربستان برای نشان دادن تعهد خود برای ایجاد شکاف بین رده های مختلف طالبان، مذاکراتی با وزیر دفاع امریکا انجام داد که موضوع آن ایجاد «پایگاه های امن» در افغانستان برای عناصری از طالبان بود که خواهان ورود به مذاکرات صلح با کابل بودند. حمایت عربستان از پیشنهاد پناهگاه های امن، در واقع تلاشی از سوی ریاض برای مطرح شدن به عنوان یک بازیگر سازنده در صحنه نبرد افغانستان بود (Ramani, 2018: 10 may, www.thediplomat.com).
باین حال در ۲۰۲۱ تغییرات بنیادی در رهبران عربستان و امارات متحده عربی نسبت به رهبران گذشته ریاض و ابوظبی در قبال غرب آسیا دیده می شود. همسویی عربستان با غرب همان امتیاز مشروعیت نسبی را برای طالبان به همراه داشت، البته حمایت برخی جریان ها در عربستان هم در قدرت طالبان بی اثر نبوده است؛ برخی علمای مذهبی و گروه های تندرو همچنان برای حمایت از طالبان بر رهبران عربستان فشار می آورند. امارات متحده عربی انبار تجاری، مرکز بازرگانی و به نوعی خانه دوم نخبگان افغان به شمار می آید با این حال، از آنجاکه به قطب مالی مهمی در منطقه تبدیل شده و حجم

وسیعی از تجارت، معاملات و سرمایه‌گذاری‌ها از سراسر دنیا را جذب می‌کند، تلاش می‌کند برای نظم سیاسی و اقتصاد جهانی در حال تحول آماده شود، نزدیکی به غرب و تصمیمات آن در منطقه در این مسیر ارزیابی می‌شود (Taneja: 20 Jul, 2021. www.orfonline.org).

۳- سطح بین‌المللی: نقش قدرت‌های جهانی

۳-۱- خروج آمریکا و ائتلاف بین‌المللی از افغانستان

بدون شک یک از مهم‌ترین عوامل باز خیزی طالبان و موج جدید بی‌ثباتی و جنگ داخلی در افغانستان، تصمیمات و عملکرد قدرت‌های بین‌المللی و به طور خاص ایالات متحده است. تغییر استراتژی منطقه‌ای ایالات متحده که در مهر و موم‌های پایانی ریاست جمهوری اوباما^۱ و با توصیه مجموعه‌های راهبردی امنیتی و گروه‌های فکری این کشور در دستور کار قرار گرفت، به مجموعه‌ای از اقدامات انجامید که مذاکره با طالبان و تصمیم برای خروج از افغانستان در دوران ترامپ^۲ و عملیاتی شدن آن در سال ۲۰۲۱ در دوره جو بایدن^۳، یکی از نتایج مشخص آن به شمار می‌آید. این تغییر راهبردی متأثر از هزینه‌های بالای جنگ و حضور نظامی در افغانستان (مالی و انسانی) و نیز تغییر اولویت‌های بین‌المللی ایالات متحده دانسته می‌شود. آمریکا در طول دو دهه بیش از دو هزار و سیصد سرباز از دست داده و بالغ بر ۲ تریلیون و ۲۶۰ میلیارد دلار هزینه کرده است، وضعیتی که چندان خوشایند مالیات‌دهندگان آمریکایی نبوده است (Afghanistan Study Group, 2021: 47; Thomas, 2021: 12).

تمرکز بر شرق آسیا و مهار چین، تغییر استراتژیک دیگر ایالات متحده است تا با چالش امنیتی جدید نسبت به منافع خود مقابله کند؛ افزایش قدرت چین و برتری اقتصادی فزاینده این کشور، مهار چین را به اولویت جدید آمریکا در سطح بین‌المللی تبدیل کرده است. بیرون کشیدن نیروها از افغانستان و متمرکز کردن منابع استراتژیک در اطراف چین، به همراه سیاست ائتلاف‌سازی (آمریکا در کنار هند، ژاپن و استرالیا) برای منزوی کردن چین، شواهدی از این تغییر راهبردی است. احتمال دیگر، تمایل آمریکا به وارد کردن چین در بحران افغانستان است، در هر صورت خروج ناگهانی

.....
1 . Obama
2 . Trump
3 . Joe Bayden

آمریکا، بی‌ثباتی و ناامنی به همراه آورده و با قدرت‌یابی طالبان در مرزهای غربی بین افغانستان و چین، خطر افراط‌گرایی را برای چین بیشتر کرده است (Shengli, 2021, www.globaltimes.cn: Jul 18). همچنین در میان سیاستمداران و استراتژیست‌های آمریکا این تمایل شدت گرفته است که برای پیگیری اهداف و سیاست‌های منطقه‌ای، از ظرفیت‌های بازیگران منطقه‌ای هم‌پیمان ایالات متحده (مثل ترکیه و هند) استفاده شود. علاوه بر این، ادعا می‌شود اهداف آمریکا از حمله نظامی به افغانستان محقق شده (مجازات القاعده، نابودی رهبران القاعده مثل اسامه بن لادن و نهایتاً متعهد کردن طالبان به اینکه افغانستان تبدیل به پایگاه نیروهای مخالف آمریکا نشود) و زمان خروج از این کشور فرا رسیده است (Dobbins et. al, 2019).

نیروهای آمریکا و ناتو تا سال ۲۰۱۴ در عملیات مستقیم علیه طالبان نقش داشتند و پس از آن پشتیبان قوی عملیات هوایی نیروهای دولتی و ارائه دهنده کمک‌های مالی و تجهیزات نظامی برای مقابله با طالبان بودند اما به دنبال توافق آمریکا و طالبان در فوریه ۲۰۲۰، نیروهای دفاعی امنیتی فاقد آمادگی افغانستان در برابر گروه با انگیزه و تقویت‌شده طالبان قرار گرفتند (Thomas, 2021:2) و با شرایطی که پیش‌تر به آن اشاره کردیم، نتوانستند مانع پیشروی این جریان شوند. مذاکره برای توافقی که در قطر به امضا رسید، مدت‌ها قبل آغاز شده بود. نخستین آتش بس توسط طالبان در ۲۰۱۸ به انجام رسید و چند ماه بعد از اعلام آتش بس، ترامپ، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، تصمیم خود را برای خروج سربازان آمریکایی از افغانستان اعلام کرد.

۳-۲- نقش روسیه و چین

طیف گسترده‌ای از منافع و موضوعات، افغانستان را در نظر روسیه دارای اهمیت می‌کند، رقابت‌های ژئوپولیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک روسیه در منطقه و شعارهای ابرقدرتی، تهدیدهای امنیتی مثل قاچاق مواد مخدر، تروریسم و بنیادگرایی اسلامی، محافظت و کنترل بر خطوط لوله و کانال‌های انتقال انرژی از آن جمله‌اند (Sangar, 2016:59). این مجموعه از نگرانی‌ها و منافع به همراه حضور نظامی آمریکا و هم‌پیمانان آن در افغانستان، انگیزه‌های اصلی روسیه برای فعالیت در افغانستان پس از سقوط طالبان در ۲۰۰۱ به شمار می‌آید با وجود این منابع و نفوذ محدود روسیه در افغانستان در مقایسه با پاکستان و ایران و میراث اشغالگری شوروی، ظرفیت اعمال قدرت روسیه را بر سیاست و جامعه افغانستان کاهش می‌داد.

روسیه علاقه‌مند به ثبات منطقه‌ای است و بر این باور است که افغانستان مستقل، پایدار و توأم با صلح در هماهنگی و همکاری با همسایگان دور و نزدیک به دست می‌آید. علاوه بر این خروج آمریکا از افغانستان، از نظر روسیه فرصتی است برای باز پس گرفتن قدرتی که در دوره شوروی داشته و تثبیت دوباره خود به عنوان ضامن امنیت بخش بزرگی از اوراسیا. مقامات روسیه اعلام کردند که مسکو چندین سال قبل از آغاز خروج کامل نیروهای ناتو از افغانستان، وخیم‌تر شدن وضعیت این کشور را پیش‌بینی و بنابراین تماس خود را با این گروه آغاز کرده بود؛ «این تماس‌ها برای آن بود که با آن‌ها پل بزینم و نگرانی‌ها و منافع خود را برای آن‌ها توضیح بدهیم» (کابلوف به نقل از ایرنا، ۲۳ تیر ۱۴۰۰). نماینده ویژه روسیه در امور افغانستان پیشرفت طالبان را همچون مانعی امنیتی می‌داند که قادر به شکست دیگر گروه‌های جهادی خطرناک است؛ به عبارت دیگر، طالبان در نگاه مقامات روسیه سدی در برابر تهدید داعش و القاعده بوده و خواهد بود و از این رو ارتباط با آن‌ها در راستای منافع روسیه تعریف می‌شود (Financial Times, 2021:27 July). در نتیجه روسیه جزو اولین کشورهای بود به صورت علنی و عمومی، ارتباط با طالبان را آغاز کرد. هم‌زمان با طرح خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، سفر برخی رهبران طالبان به روسیه افزایش یافت. این افراد همراه با تعداد زیادی از چهره‌های سیاسی افغان برای بحث و مذاکره درباره آینده سیاسی افغانستان به مسکو دعوت می‌شدند (www.nytimes, 2020/07/13). با این گمانه‌زنی‌ها، مسکو گفتگو با طالبان را در پیش گرفت اما در خصوص عملکرد آن‌ها و ادعای امارت اسلامی، اعلام کرد این ادعا قابل پذیرفتنی نیست و انزوای افغانستان را به دنبال خواهد داشت (Afghanistan Study Group, 2021: 43). در هر صورت ورود یکی دیگر از قدرت‌های بین‌المللی به دایره ارتباط و تعامل با طالبان، انگیزه و اراده معطوف به قدرت این جریان را افزایش داد و به سرعت پیشروی‌ها افزود.

در خصوص چین وجود ۷۶ کیلومتر مرز مشترک در شمال شرق افغانستان میان دو کشور و نزدیک شدن طالبان به این منطقه، تصمیم‌گیری برای چین را در شرایط خاصی قرار داده است. وجود تمایلات تجزیه‌طلبانه در استان سین کیانگ (مسلمانان ایغور) و افزایش خطر نفوذ گروه‌های مسلح در چین زیر نظر طالبان (دریافت سلاح و آموزش نظامی) در حالی برجسته شده است که طالبان به طور رسمی دست دوستی به سمت پکن دراز کرده است. مسئله امنیت سین کیانگ و همچنین امنیت شرکای تجاری چین در سازمان همکاری اقتصادی شانگهای، یعنی تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان و؛ که همسایگان افغانستان هستند سبب شده بود موضوع افغانستان و رابطه با آن برای رهبران چین

جدی شود و با برتری گرفتن طالبان در میدان مبارزه، پکن آمادگی خود را برای عادی سازی روابط با این گروه شبه نظامی اعلام کند (روترز به نقل از: ۱۴۰۰/۰۵/۰۶، www.entekhab.ir). در سوی دیگر رابطه، سهیل شاهین از سخنگویان طالبان چین را کشوری دوست خوانده و گفته است مسئله مسلمانان ایغور مربوط به امور داخلی چین است و طالبان در این موضوع دخالت نمی کند و اجازه نمی دهد جنگجویان ایغور وارد خاک افغانستان شوند و آن را به پایگاهی برای مبارزه با دولت چین تبدیل کنند (سینا: <http://irdiplomacy.ir>, 1400/06/17).

نتیجه گیری

در این پژوهش تلاش کردیم تا علل و زمینه های خیزش دوباره طالبان را با رویکرد سه سطحی بررسی کنیم. در رویکرد سه سطحی بحران یا رویداد خاص در پرتو ترکیبی از عوامل سیستمی (زمینه های داخلی و مرتبط با دولت ملی)، عوامل منطقه ای و عوامل معطوف به نظام بین الملل و بازیگران فرا منطقه ای، مطالعه می شود. در سطح ملی به دو دسته عوامل مربوط به طالبان و علل مرتبط با ویژگی های دولت مرکزی مثل شکنندگی و بحران مشروعیت، ناکامی در دولت-ملت سازی و ضعف نهادهای دفاعی و امنیتی، اشاره کردیم که زمینه قدرت گیری طالبان را فراهم آورده اند. در سطح منطقه ای تغییر نقش و استراتژی قدرت های منطقه ای با شروع تحرکات طالبان و رقابت میان این قدرت ها برای شکل دادن به آینده سیاسی افغانستان و تأمین منافع در حوزه های مختلف مورد توجه قرار گرفت و به طور خاص به نقش پاکستان، ایران و هند اشاره شد. تلاش برخی کشورهای آسیای میانه و حاشیه خلیج فارس برای برقراری صلح میان طالبان و دولت افغانستان مثل ازبکستان و قطر، در افزایش مشروعیت و انگیزه طالبان برای دستیابی به قدرت سیاسی بی تأثیر نبوده است. عربستان نیز با وجود فاصله گیری رسمی از طالبان، به لحاظ ایدئولوژیک و اعتقادی از حامیان مهم جریان های سلفی و تندرو مذهبی دانسته می شود و حضور شهروندان عرب و نیروهای القاعده در کنار طالبان نیز در افزایش ظرفیت عملیاتی آن مؤثر بوده است.

در نهایت با توجه به تأثیر همیشگی قدرت های بزرگ نظام بین الملل و منافع آنها بر تحولات غرب آسیا، در سطح بین المللی، نقش آمریکا، روسیه و چین را در سطح بین المللی بررسی کردیم و به تأثیر روند شروع مذاکرات برای توافق با طالبان تا خروج کامل نیروهای نظامی آمریکایی از افغانستان،

فرصت‌جویی روسیه برای کسب جایگاه سابق در افغانستان به دنبال خروج آمریکا و مداخله‌گری چین برای حفاظت از منافع امنیتی و اقتصادی خود در افغانستان در قدرت‌یابی طالبان پرداختیم. مجموعه شرایط و زمینه‌های یادشده در سه سطح فوق، طالبان را به صحنه قدرت سیاسی بازگرداند اما اینکه آیا طالبان خواهند توانست این موقعیت را حفظ کنند و در صحنه باقی بمانند منوط به عملکرد و توانایی آن‌ها در برابر مخالفت‌های داخلی و خارجی، مدیریت اقتصادی و روابط با کنشگران خارجی است. حفظ انسجام داخلی در برابر چندپارگی ناشی از حضور جناح‌های مختلف با منافع مادی و التزام ایدئولوژیک متفاوت، مدیریت عمومی کارآمد که اگرچه در مواردی مثل برقراری نظم و اجرا و الزام قانون موفق بوده است، به سبب فقدان تجربه و تخصص در حوزه‌های اجتماعی و خدمت‌مندی، سیاست‌گذاری کلان اقتصادی مدیریت خشک‌سالی و بحران آب و ... با موفقیت فاصله زیادی دارد.

از سوی دیگر همسایگان و قدرت‌های منطقه‌ای نیز نسبت به تغییر رویه و منش طالبان اطمینان ندارند. طالبان اگرچه مدعی تغییر منش و رفتار نسبت به گذشته هستند عملاً در ارائه مصادیق تأیید کننده و جلب اعتماد ضعیف عمل کرده‌اند. برای همسایگان و قدرت‌هایی مثل ایران، روسیه و چین، دغدغه امنیتی و ضد تروریستی از منافع اقتصادی اهمیت بیشتری دارد، باوجود نگرانی از نشت تروریسم، تنها فرصت اقتصادی برای افغانستان طالبانی، رابطه با پاکستان خواهد بود (Felbab Brown, 2021). افزون بر این، حتی اگر جامعه جهانی و نهادهای بین‌المللی، مشوق‌های مالی شناسایی بین‌المللی، تحریم‌ها و ضربات نظامی گاه‌وبیگاه، بتواند طالبان را ملتزم به تعهدات خود برای مقابله با تروریسم و حکومتی کمتر اقتدارگرا و انحصاری سازد، احتمالاً در سازگار کردن آن‌ها با موضوعاتی مثل حقوق زنان و پیشبرد دموکراسی، موفق نخواهد بود. این وضعیت برای جامعه مدنی افغانستان، فعالان حقوق مدنی و زنان، همچنین ناظران منطقه‌ای و بین‌المللی نگران‌کننده است.

منابع

الف- منابع فارسی

- آقاجری، محمدجواد و مرتضی کریمی (۱۳۹۴)، «نقش بازیگران منطقه‌ای در فرایند دولت‌سازی افغانستان در دوران طالبان و پساتالبان»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، دوره ۸، شماره ۳۰،

۵۷-۱۰۴.

- حسین خانی، الهام (۱۳۹۰)، «امنیت افغانستان و مسئله قدرت یابی دوباره طالبان»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۶، ۲۰۵-۲۴۰.
- حیدری، سید علی اکبر (۱۴۰۰/۰۵/۱۰)، ادامه سریال سقوط ولسوالی ها؛ عامل چیست؟
www.dailyafghanistan.com
- خبرگزاری ایرنا، ۲۳/۰۴/۱۴۰۰، روسیه دلیل ارتباط خود با طالبان را اعلام کرد، کد خبر 84403529 <https://www.irna.ir/sd/7611889909>
- خبرگزاری ایرنا، ۲۱/۰۴/۱۴۰۰، قدرت گرفتن طالبان برای تاجیکستان به چه معناست؟ کد خبر 84401300 <https://www.irna.ir/news/84401300>
- زلمی، نشاط، محمد عرفانی و عبدالاحد محمدی (۱۳۹۶)، «راه دشوار مردم سالاری در افغانستان، ارزیابی و نقد گفتمان های ملی پیرامون نظام های سیاسی بدیل در افغانستان»، انستیتو مطالعات استراتژیک افغانستان، کابل.
- زمان، رابرت و عبدالهادی خالد (۱۳۹۴)، «روند افراط گرایی در صفوف پلیس ملی افغانستان»، انستیتو مطالعات استراتژیک افغانستان، کابل.
- سردار نیا، خلیل الله و سید مهدی حسینی (۱۳۹۳)، «چالش های اجتماعی دولت سازی مدرن در افغانستان»، سیاست جهانی، دوره ۳، شماره ۳، ۳۷-۶۳.
- سجادی، سید لطیف (۱۴۰۰/۰۵/۰۳)، استراتژی تغییر وضعیت جنگی تنها عامل مهار بحران کنونی، www.dailyafghanistan.com.
- سیف زاده، سید حسین (۱۳۷۲)، نظریه های مختلف در روابط بین الملل، چ ۳، تهران: سفیر.

- شفیعی، اسماعیل و نعیم عیدوزایی (۱۳۹۲)، «نقش حمایت خارجی در احیای طالبان در افغانستان»، *فصلنامه مطالعات شبه‌قاره*، سال پنجم، شماره ۱۶، ۹۱-۱۲۶.
- طنین، ظاهر (۱۳۸۴)، *افغانستان در قرن بیستم ۱۹۰۰-۱۹۹۶*، انتشارات محمدابراهیم شریعتی افغانستانی.
- کریمی حاجی خادمی، مازیار (۱۳۹۵)، «تبارشناسی جریان‌های تکفیری، بررسی موردی جنبش طالبان در افغانستان»، *مطالعات بیداری اسلامی*، دوره ۵، شماره ۹، ۹-۴۴.
- نیاکوئی، سید امیر، علی اسماعیلی و علی اصغر ستوده (۱۳۹۳)، «عوامل گسترش روابط استراتژیک سوریه با ایران از صعود بشار اسد به قدرت تا ناآرامی‌های اخیر (۲۰۰۰-۲۰۱۱)»، *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، شماره ۹، ۱۳۷-۱۶۴.
- نیاکوئی، سید امیر (۱۳۹۴)، «بررسی عوامل گسترش جریان‌های تکفیری در خاورمیانه (۲۰۱۱-۲۰۱۵)»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره ۴، شماره ۴، ۹۵-۱۱۸.
- هدایت، محمد (۱۴۰۰/۰۴/۰۸)، حمایت‌های بی دریغ همسایگان از طالبان، www.dailyafghanistan.com

ب- منابع انگلیسی

- Afghanistan Study Group, 2021: *Final report, A Pathway for Peace in Afghanistan*, www.afghanistanstudygroup.com.
- Akbarzade, Shahram & Niamatullah Ibrahimi (2019), The Taliban: a new proxy for Iran in Afghanistan? *Third World Quarterly*, DOI: 10.1080/01436597.2019.1702460.
- Ahmad, Javid (21 June 2021), *The enemy of Iran's enemy in Afghanistan, Tehran's growing Ties with the Taliban*, www.foreignaffairs.com.

- Aman, Fatemeh(2016), *Water dispute Escalating between Iran and Afghanistan*, Atlantic Council, South Asia center.
- Bacon, Tricia & Daniel Bayman(2021), *De- Talibanization and the Onset of Insurgency in Afghanistan*, <https://doi.org/10.1080/1057610X.2021.1872159>,
- Bizhan, Nematullah(2018), *Building legitimacy and state capacity in protracted fragility: The case of Afghanistan*, The LSE-Oxford Commission on State Fragility, Growth and Development.
- Chaudhuri, Rudra and Shreyas Shende(2020), *Dealing With the Taliban: India's Strategy in Afghanistan After U.S. Withdrawal*, Carnegie Endowment for International Peace.
- Choksy, Jamsheed K. & Carol E. B. Choksy(2021), "No Friend of Iran": Tehran's Responses to the Taliban's Return to Power in Afghanistan, *E-INTERNATIONAL REALATION*, available at <https://www.e-ir.info/2021/09/13>,
- Constantino, Zachary(2020), *The India-Pakistan Rivalry in Afghanistan*, Unites States Institute of Peace.
- Cook, Evan(2020), *significant steps terrorist group take to shift into political parties*, Baltimore, Maryland.
- Cordel, Karl & Wolff, Stephan (2010), *Ethnic Conflict*, UK, PolityPress.
- Dobbins, James , Jason H. Campbell, Sean Mann, Laurel E. Miller(2019), *Consequences of a Precipitous U.S. Withdrawal from Afghanistan*, RAND Corporation, www.jstor.com/stable/resrep19894.
- Dorrnsoro, Gilles (2009) ,*The Taliban's Winning Strategy in Afghanistan*, Carnegie Endowment for International Peace.
- Eatemadi, Naser. "Baray-e feshar bar amrica iran komakhayash ra ba taliban afzayesh dada." RFI Farsi, September 19, 2018. <https://bit.ly/2LoPAsb>
- Farell, Theo(2018), *Unbeatable: social resources, military adaptation and the afghan Taliban*, *Texas National Security Review*: Volume 1, Issue 3, 58- 75.

- Fathollah Nejad, Ali & hamidreza Azizi (2021), Iran and the Taliban after the US fiasco in Afghanistan, Middle East Institute, available in <https://www.mei.edu>.
- Felbab Brown, Vanda(2021), *Afghanistan after American withdrawal: Part 3 — Where external actors have leverage*, www.brookings.edu.
- Gohel, Sajjan M (2010), “Iran’s Ambiguous Role in Afghanistan.” *CTC Sentinel* 3, no. 3: 13–16.
- Golkar, Saeid & Kasra Aarabi(2021), The View From Tehran: Iran’s Militia Doctrine, Tny Blair Institute for Global Chang, available at <https://institute.global/sites/default/files/2021-05>.
- Hamid Hussain,(2020) “Afghanistan at another Crossroad,” *Defence Journal*, no. 22: 40- 41.
- Houk, Andrew (2011) ransboundary Water Sharing: Iran and Afghanistan, in Engaging Iran on Afghanistan, Ellen Laipson (2012), Stimson Center.
- Maizland, Lindsay(2021), *The Taliban in Afghanistan*, Council on Foreign Realation. [www.cfr.org/background/taliban- Afghanistan](http://www.cfr.org/background/taliban-Afghanistan).
- Masiha, Fawad (2019), “Aya goruh-e Taliban dar mashhad daftar darad?” BBC Farsi, January 7, 2019. <http://www.bbc.com/persian/iran-features-46782566>.
- Michel, David(2017), Iran’s Impending Water Crisis, in *Water, security and US foreign policy*, Routledg.
- Paliwal, Avinash(2017), *My Enemy's Enemy: India in Afghanistan from the Soviet Invasion to the US Withdrawal*, Lndon, Hurst and Company.
- Pilster, Ulrich(2020), Afghanistan: peace through Power- sharing? *The Washington Quarterly*, 43:1, 121-141, DOI: 10.1080/0163660X.2020.1736883.
- Rahmati, Sohrab(2014, Oct 26), *Afghanistan: warlords and democracy*, www.thediplomat.com.

- Ramani, Samuel (2018, May 10), *Saudi Arabia's New Taliban Strategy*, www.thediplomat.com.
- Razdan, Nidhi.(2019,Janury,9) “*Taliban Will Have Role in Afghanistan, But Not Dominant One,*’ Says Iran.” NDTV, <https://www.ndtv.com/world-news/taliban-will-have-role-in-afghanistan-butnot-dominant-one-says-iran-foreign-minister-mohammad-zarif-1975115>.
- Roggio, Bill (2019, August,6) , “*Iranian Qods Force Commanders Linked to Taliban: US Treasury.*”Long War Journal, https://www.longwarjournal.org/archives/2010/08/iranian_qods_force_c.php.
- Sangar, Kaneshko(2016), Afghanistan’s significance for Russia in the 21st century: interests, Perceptions and Perspectives, *Politics in Central Europe*, Vol 12, N ,1, 59- 82.
- Schroden, Jonathan(2021), Afghanistan’s Security Forces Versuse the Taliban: A Net Assessment, *CTCSENTINEL*, Vol 14, Issue 1, p 20- 29.
- Shaheed Soherwordi, Syed Hussain & Fazal Vahid(2021), Searching Peace or Deepening Instability in Afghanistan: An Assessment of the US-Taliban Peace Talks, *Journal of Politics and International Studies*, Vol. 7, No. 1, January–June 2021, pp.85–98.
- Shengli, Ling (2021, July, 18), *US Afghan resources too trivial to contain China*, www.globaltimes.cn.
- Singh, Vikram J, Richard Olson; Tamanna Salikuddin(2021), *India, Pakistan Watch Warily as Taliban Move to Takeover*, Unites States Institute of Peace.
- Taneja, Kabir (2021), “From War to Peace: The Regional Stakes in Afghanistan’s Future,” ORF Special Report No. 131, March 2021, Observer Research Foundation.
- Taneja, Kabir (2021), *Saudi Arabia and UAE: Are they strategically distancing themselves from the Afghanistan crisis?* Observer Research Foundation, www.orfonline.org.

- Themby, Owean(2015), What are levels of analysis and what do they contribute to international relations theory? *Cambridge Review of International Affairs* , Volume 28, Issue 4 , 721-742.
- Thomas, Clyton(2021), *Afghanistan: Background and U.S. Policy*: In Brief, Congressional Research Service, <https://crsreports.congress.gov>.
- Thomas, Clyton(2021), U.S Military Withdrawal and Taliban Takeover in Afghanistan: Frequently Asked Questions, Congressional Research Service.
- Thowhidul Islam(2011), Impact of Helmand Water Dispute on the Bilateral Relations between Iran and Afghanistan; an Evaluation, *International Journal of Central Asian Studies* ,Volume 15, 113- 141.
- Verma, Raj(2021), US–Taliban peace deal and regional powers as potential spoilers: Iran as a case study, *International Politics*, <https://doi.org/10.1057/s41311-021-00302-7>.
- Worden, Scott (2018), “*Iran and Afghanistan’s Long, Complicated History.*” United States Institute of Peace, <https://www.usip.org/publications/2018/06/iran-and-afghanistans-long-complicated-history>.
- [www.Entekhab.ir](http://www.entekhab.ir). 1400/05/06, Available at: <https://www.entekhab.ir/fa/news/630223>
- www.fundforpeace.org, Available at : <https://fragilestatesindex.org/country-data/>.
- www.Financialtimes.com, 27 July 2021. Available at: <https://www.ft.com/content/38c0dd0c-6f69-41bd-9866-fb77a94fb2cd>
- www.nytimes.com ,2020/07/13. Available at: <https://www.nytimes.com/2020/07/13/world/asia/russia-taliban-afghanistan.htm>
- <http://irdiplomacy.ir/fa/news/2005814>.